

گذشته، اکنون، آینده

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

این نوشتار شرح حال سرگردانی خود من است، در فضای لایتناهی میان گذشته، اکنون، و آینده. ولی نه جسم و کالبد، بلکه روح و اندیشه. کالبد یکایک ما تحت تأثیر یک هسته جاذب - به نام مرکز ثقل - در قلب سیاره‌ای از آب و خاک - به نام سیاره زمین - قرار دارد. ولی اندیشه ما را سه هسته، یا سه مرکز ثقل - به نام گذشته، اکنون و آینده - به سوی خویش می کشانند. شاید گزاف نیست اگر بگویم من همه عمر خویش را سرگردان و شناور میان این سه هسته گذرانده‌ام. ولی این روزها حس شگفت‌انگیزی دارم. احساس می‌کنم تاکنون نسبت به این سرگشتگی و سرگردانی خود آگاهی نداشته‌ام. شاید خود را متقاعد می‌کردم (یا حتی خود را گول می‌زدم) که شیوه اندیشگی درست و شایسته آن است که هر پدیده‌ای را در حال شدن بررسی کنم. یعنی «راه پیموده» آن پدیده را از «گذشته» به «اکنون» بنگرم، و مسیر حرکت آن را از «اکنون» به «آینده» پیش‌بینی کنم. ولی همه ناکامی‌ها و شکست‌هایی که در زندگی خصوصی، علمی و اجتماعی دیده‌ام گویای آن است که این «شیوه اندیشگی» لزوماً درست نیست، و راه به جایی نمی‌برد. چون پیش‌بینی و آینده‌نگری معمولاً با توهم هم‌زاد است.

چرا اکنون به این اندیشه دچار شده‌ام؟

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا همه را غافلگیر کرد. شمار بسیار اندکی از نویسندگان و حتی کارشناسان نظرسنجی و متخصصان «آینده‌نگری» نتیجه حاصل از رأی‌گیری را درست پیش‌بینی کرده بودند. حتی پیش‌بینی دقیق آقای «مایکل مور»، که یکی از روشنفکران نامدار جهان کنونی است به هیچ‌وجه جدی گرفته نشد. به همین دلیل است که هم‌اکنون نیز نمی‌توان به انبوه

عظیم پیش‌بینی‌هایی که در مورد آینده جهان می‌شود، اطمینان داشت. در عین حال نمی‌توان از مطالعه این پیش‌بینی‌ها چشم‌پوشی کرد و به آینده نیندیشید. چون با تمام وجود می‌توان احساس کرد که سرنوشت مردم جهان به هم‌گره خورده است. هر یک از تصمیمات، و حتی سخنان و اظهارات اعضای کابینه جدید بر سرنوشت بسیاری از مردم جهان، از جمله ما مردم خاورمیانه تأثیرات عمیقی به جا خواهد گذاشت. پس چگونه می‌توان از مطالعه پیش‌بینی‌ها و گفتارهای آینده‌نگرانه چشم‌پوشی کرد؟

آیا چنانکه در رسانه‌های گروهی و در فضای مجازی کشور دیده می‌شود، باید همه هوش و حواس خود را معطوف به انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا کنیم؟ آیا باید به کالبدشکافی خاستگاه، طرز تفکر و روان‌شناسی دولتمردان جدید پردازیم، تا از آن طریق به پیش‌بینی آینده اقتصاد و سیاست کشورهای منطقه دست یابیم؟

به راستی چه باید کرد؟ به گذشته‌ها بازگردیم و حسرت فرصت‌های سوخته یا سوزانده را بخوریم؟ یا به اکنون بازگردیم و زندگی خویش را پی گیریم؟

«فردریش ویلهلم نیچه» ما را چنین راهنمایی می‌کند: «شما نمی‌دانید انسان‌های دانا و آینده‌نگر چه رنجی می‌برند؛ فقط فکر می‌کنید که به آنان «موهبتی» اعطا شده است و دوست دارید که خودتان آن موهبت را نیز داشته باشید. من منظورم را با یک تمثیل بیان می‌کنم...» (حکمت شادان، ص ۲۷۹). او سپس یادآور می‌شود که برخی از جانوران به‌طور غریزی پیش از آنکه رعد و برق و طوفان اتفاق بیفتد، آن را پیش‌بینی می‌کنند. از این‌رو در باغ‌های وحش یا در محیط طبیعی به دنبال پناهگاه می‌گردند، و بسیار بی‌قرار و وحشتزده می‌شوند. نیچه با این تمثیل از درون ناآرام و روان متشنج انسان‌هایی پرده برمی‌دارد که از شَم آینده‌نگری برخوردارند.

انسان‌هایی که می‌توانند با مشاهده رجز خوانی‌های سیاستمداران جنگ‌ها را پیش‌بینی کنند، یا با ارزیابی معادلات پیچیده سیاست جهانی مشخص کنند چه کشورهایی باید ویران شوند، و چه ملت‌هایی آواره و سرگردان صحراها و دریاها گردند؛ دچار اضطراب و ناآرامی خواهند شد. حتی این آگاهی برای اکثریت بزرگی از آنها هیچ امتیازی ایجاد نمی‌کند. زیرا نه می‌توانند پناهگاهی به چنگ آورند، و نه راه نجاتی دارند. بنابراین آینده‌نگری هیچ سودی عاید آنان نمی‌کند. بلکه صرفاً اضطراب و تشویش پیش از موعد زندگی آنان را در می‌نوردد و تیره و تاریک می‌کند. چنین افرادی حتی «آرامش پیش از طوفان» و «خواب شیرین بامداد رحیل» را نیز از دست می‌دهند.

حتی پیش از انتخابات سال ۲۰۱۶ ریاست جمهوری آمریکا نیز کسانی که شَم آینده‌نگری دارند، در مورد مسائل اقلیمی و اقتصادی هشدارهایی می‌دادند که موجب اضطراب و تشویش اهل اندیشه و دانش می‌شد. ولی شوربختانه در بیشتر این آینده‌نگری‌ها و آینده‌گردی‌ها در ماندگی از ارائه راه‌حل دیده می‌شود. «آینده‌نگری» چه به مشاهده افق‌های روشن بینجامد و چه به افق‌های تیره و تاریک کاملاً بی‌ارزش خواهد بود، اگر برای «کنون» پیشنهادی به ارمغان نیاورد. چنانکه «گذشته‌نگری» و گذشته‌گردی نیز اگر برای «کنون» راهکار و راه چاره‌ای به دست ندهد، صرفاً یک کار تفریحی و تفرنی است.



بگذارید نمونه‌های شاخص و برجسته‌ای از آینده‌نگری‌های پیش از انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا و پس از آن را بازبینی کنیم و ببینیم آیا این پیش‌بینی‌ها به ارائه خط‌مشی زندگی امروزین و برنامه اجرایی برای «کنون» کمکی می‌کنند یا نه؟

چشم‌انداز آینده‌نگری‌های اقلیمی و طبیعی

روزنامه فاینشال تایمز (جولای ۲۰۱۶) نوشت سرزمین ایران تا بیست سال دیگر خشک می‌شود و به بیابانی بی‌آب و علف تبدیل می‌گردد، که هیچ جاننداری نمی‌تواند در آن زندگی کند. این حرف تازه‌ای نبود. پیش از آن یکی از نامدارترین استادان جغرافیای طبیعی دانشگاه تهران از اینکه مسؤولان کشور خطر بی‌آبی را درک نکرده‌اند، بالحن تندى انتقاد کرده بود.

وزیر اسبق کشاورزی و رئیس کنونی خانه کشاورز نیز بارها اعلام خطر کرده است، مبنی بر اینکه حدود ۴۷ میلیون نفر از جمعیت کشور ناگزیر خواهند شد مهاجرت کنند. چون منابع آب شیرین در آینده حداکثر برای ۳۵ میلیون نفر کفایت می‌کند. این آینده‌نگری چه سودی دارد وقتی که جایی برای پذیرش چند هزار مهاجر نیز در سیاره زمین یافت نمی‌شود؟

وی همچنین هشدار داده است که علاوه بر کاهش کمیت منابع آب، کیفیت آب‌های باقیمانده نیز به سرعت شور و تلخ خواهد شد. او به صراحت می‌گوید: «فکر می‌کنم دیگر دیر شده باشد. ده سال پیش



امکان پیشگیری وجود داشت، ولی اکنون دشوار شده است. چون رئیس‌جمهور دولت نهم در فیروزکوه گفت: اصلاً آب‌های منفی یعنی چه؟ تراز منفی یعنی چه؟ منطقه ممنوعه یعنی چه؟ هر کس هر جا خواست چاه بزند و برداشت کند». با این‌گونه حرف‌ها منابع آب زیرزمینی هم غارت شده و دیگر در زیر زمین هم ذخایر آبی وجود ندارد.

نویسنده نامدار دیگری می‌نویسد، جنگ‌های آینده بر سر آب خواهد بود، چنانکه بحران سوریه از شهر «درعا» آغاز شد که کشاورزان به دلیل خشکسالی بیکار شده و تظاهرات را آغاز کردند. شورش‌هایی که بر سر آب آغاز شد تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار کشته و بیش از ۶ میلیون آواره به جا گذاشته است.

جهان ما از جنگ جهانی دوم تاکنون همانند چنین مصایبی را به خود ندیده بود. کشتی‌ها، کرجی‌ها و قایق‌های کوچک و بزرگ، حتی قایق‌های پلاستیکی و بادی به پناهگاه آوارگان این جنگ تبدیل شد. شمار بزرگی از این کشتی‌ها و قایق‌ها با پناهجویان بی‌گناه و ستم‌دیده خود غرق شدند و از میان رفتند. بسیاری دیگر از آوارگان و پناهجویان به بیابان‌های اردن گریختند، یا در اردوگاه‌های ترکیه در وضعیت وخیم و غیر انسانی به‌سر می‌برند. ترکیه جوانان خانواده‌های آواره را به‌عنوان سرباز برای جنگ‌های نیابتی خود به کار می‌گیرد.



این وضعیت آینده کشورهای خشک و کم آب را مجسم می کند. همه آنها دیر یا زود دچار چنین مصیبتی می شوند. بسیاری از آینده‌نگری‌ها، حتی اگر به صراحت بر زبان نیاورند، تلویحاً ما را از چنین سرنوشتی بر حذر می دارند.

پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌های دیگر نیز از این نمونه بهتر نیست. فزاینده‌ای از این آینده‌نگری‌ها در مورد نشست زمین‌ها و دشت‌ها بر اثر نابودی سفره‌های آب زیرزمینی، فعال شدن گسل‌ها و وقوع زلزله‌های شدید و ویرانگر، تبدیل شدن کلان‌شهرها به «مایکروویو» ناشی از پارازیت ماهواره‌ها، تبدیل شدن شهرهای صنعتی به «اتاق گاز اعدام»، و رسوخ ریزگردهای دارای بار سمی و یون‌های فلزات سنگین به درون هر خانه و کاشانه و هر مهد کودک و دبستان شمه‌ای از هشدارها و آینده‌نگری‌ها است که بی‌اغراق هر روز می‌خوانیم یا می‌شنویم.

من هر بار که این هشدارها را می‌شنوم، از خویش می‌پرسم بسیار خوب، مردم چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ ما بیش از آنکه به این مباحث نیازمند باشیم مشتاق و محتاج آنیم که کسی بگوید چه کار باید کرد؟ در حالی که هنوز اضطراب‌ها و تشویش‌های زیست‌محیطی و اقلیمی به هیچ‌راه‌حلی نینجامیده‌اند، موج اضطراب‌های سیاسی ناشی از انتخابات ریاست جمهوری امریکا نیز از راه رسید و بر تشویش‌های زیست‌محیطی افزود.

چشم‌انداز آینده‌نگری سیاسی

انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا امر ساده‌ای نبود. اگرچه در سال ۲۰۰۰ نیز پیش‌بینی‌های انتخاباتی درست نبود، و «الگور» از «جرج دبلیو بوش» شکست خورد، ولی شوک انتخابات تا این پایه شدید نبود. تفاوت‌های اساسی این دو انتخابات موجب شده است افق آینده‌نگری‌ها به تیرگی گرایش یابد. فرازهای این تفاوت‌ها به شرح زیر است:

۱- الگور صرفاً یک سیاستمدار نبود. او یک دانشمند بزرگ، روشنفکر برجسته و پیش‌تاز جنبش فعالان حفظ محیط‌زیست بود. او از نخستین کسانی بود که آینده‌نگری‌های دانشمندان محیط‌زیست و اقلیم‌شناسان را از محیط بسته دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها به سطح جامعه کشانید، و حتی راهکارهای مهار مصایب پیش‌بینی شده را به برنامه‌های اجرایی حزب خود تبدیل کرد. اگر الگور در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا برنده شده بود، اکنون ما در جهان دیگری زندگی می‌کردیم. جهانی با آلودگی کمتر، خشکسالی کمتر، فقر و آوارگی کمتر و احتمالاً با صلح و آسایش بیشتر. ولی الگور با وجودی که در مجموع چندصد رأی بیش از رقیب جمهور یخواه خود داشت، به دلیل ساز و کار کارت‌های کنترل رقابت را باخت و جهان ما مسیر دیگری را در پیش گرفت.

۲- الگور نتیجه بازشماری صندوق‌های ایالت فلوریدا و داوری دیوان عدالت را پذیرفت، و ظاهراً شواهد وقراینی از اینکه آن انتخابات مهندسی شده باشد ارائه نشد.

۳- افق آینده‌نگری‌ها و پیش‌بینی‌های آن دوران چندان تیره و تار نبود. هیچ کس پیش‌بینی نمی‌کرد کشورهایی در فهرست برنامه‌ریزی برای ویرانی و نابودی باشند.

۴- در انتخابات سال ۲۰۱۶ هیلاری کلینتون بیش از یک میلیون رأی از رقیب خویش بیشتر داشت. با وجودی که وی نیز به قواعد بازی، یعنی کارت‌های کنترل باخت، ولی شواهدی از مهندسی انتخابات مطرح کرده است.

۵- کلینتون پیش از آغاز رقابت‌های درون‌حزبی درگیر پرونده‌نشست ایمیل‌های خویش بود. ولی پس از ارائه دفاعیات خویش از اتهامات مزبور مبرّی شناخته شد. به همین دلیل در انتخابات درون‌حزبی نیز فعال بود، و بدون طرح شایبه جدید پیش رفت. ولی در رقابت نهایی، در حالی که ۱۲ درصد از رقیب خود پیشی گرفته بود، از سوی «جیمز کومی» رئیس افبی‌آی دوباره با اتهام نشست ایمیل‌ها روبه‌رو شد. کلینتون گفته است این رویداد روحیه فعالان کمپین وی را تخریب کرد. تا جایی که هر روز نظرسنجی‌ها از آرای وی حکایت می‌کردند. اگرچه چند روز پیش از روز رأی‌گیری دوباره گفته شد که کلینتون تقصیری مرتکب نشد، ولی دیگر آرای او کاهش یافته بود. افزون بر هیلاری کلینتون بسیاری از ناظران انتخابات این رویداد را مهم و معنی‌دار تلقی کردند. به همین دلیل پیش‌بینی‌های ناگواری مطرح گردید.

۶- رویداد مطرح کردن مجدد مسأله ایمیل‌های خانم «هیلاری کلینتون» مسأله ساده‌ای نبود. به‌ویژه هنگامی که این رویداد با اعتراض وی و حزب او مواجه نشد، شک و تردیدهای بیشتری را برانگیخت.



ذهن بسیاری از ژرفکاوان سیاسی و دیده‌بانان اقتصادی به این سو رفت که شاید مهندسی انتخابات سال ۲۰۱۶ یک توافق استراتژیک یا میان‌حزبی بوده است. حتی بسیاری بر این گمان هستند که در امریکا مراکز مافوق حزبی به‌منزله «حکومت سایه» وجود دارند که در موارد خاص سیاست‌ها یا استراتژی‌های میان‌حزبی را طراحی و اعمال می‌کنند.

۷- به فرض آنکه این گمانه‌زنی‌ها درست باشد پیامدهای روز به‌روز جامعه آمریکا نشان می‌دهد که نه تنها سیاستگذاران احزاب و دولتمردان باید سیر تطور افکار عمومی مردم آن کشور را رصد کنند و خود را با آن هماهنگ سازند، بلکه جامعه مدنی امریکا به چنان قدرت عظیمی دست یافته که بر تصمیمات استراتژیک، میان‌حزبی و غیردموکراتیک نیز به‌شدت تأثیر می‌گذارد.

نتیجه انتخابات ۲۰۱۶ تا حدود زیادی هم از نارضایتی فرهیختگان و روشنفکران امریکا نسبت به عملکرد شخص خانم کلینتون در دوران تصدی وزارت خارجه آن کشور آسیب دید. زیرا در حالی که حزب رقیب توانسته بود «قلیت خاموش» را فعال کند، حزب دموکرات نتوانست تردید دانشجویان، روشنفکران و هواداران جناح چپ حزب را برطرف کند. جناحی که «بابی سندرز» نماینده آن بود. در نتیجه حدود پنجاه درصد واجدان شرایط رأی دادند و به پای صندوق‌های آرا رفتند.

می‌توان گفت زبان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انتخابات ۲۰۱۶ برای ملت امریکاناشی از دو امر بوده است:

یکم- کاهش میزان مشارکت تحصیلمکرده‌ها در انتخابات

دوم- افزایش میزان مشارکت کم‌سوادان و افرادی که تحصیلات عالی‌ه نداشتند.

این پدیده در هر کشوری اتفاق افتد فاجعه می‌آفریند. در حقیقت دموکراسی هنگامی نتایج درخشان به بار می‌آورد که افراد بی‌سواد، کم‌سواد، و کسانی که وقت آزاد برای مطالعه روزانه کتاب‌ها و روزنامه‌ها ندارد داوطلبانه از شرکت در انتخابات خودداری کنند، تا نتیجه انتخابات را اشخاص تحصیلکرده، با مطالعه و دارای قدرت تشخیص مسائل اقتصادی-اجتماعی تعیین کنند.

پیشرفت و توسعه به فداکاری روشنفکران برای رأی دادن، و گذشت افراد عامی از حق رأی خویش نیازمند است. در غیر این صورت بستر سیاسی لازم برای توسعه و پیشرفت اقتصادی فراهم نمی‌شود.

۸- دنیا وارد عصر جدیدی شده است. نه به این دلیل که «ترامپ» توانایی آن را دارد که دنیا را تغییر دهد. بلکه به این دلیل که «جامعه مدنی» امریکا چنان فربه و توانمند شده است که می‌تواند سرنوشت سیاست‌های کشور خود را به دست گیرد.

به نظر می‌رسد دیگر «جامعه مدنی» امریکا در برابر جوسازی‌ها آرام نمی‌نشیند. ظاهراً دورانی از تاریخ که «جورج دبلیو بوش» می‌توانست به نادرستی بگوید «صدام حسین» دارای بمب هسته‌ای است و به این بهانه وارد جنگ شود گذشته است. چنین می‌نماید که امروز دیگر قدرت جامعه مدنی امریکا به حدی رسیده باشد که بتواند سیاست‌های نادرست را مهار کند.

۹- با آنکه می‌توان بر قدرت جامعه مدنی امریکا و ایفای نقش روشنفکران آن دیار بیش از گذشته تأکید کرد، خردمندان نیست که از توطئه‌های جنگ‌افروزان غفلت ورزید. ممکن است عناصر نفوذی یا ساده‌پندار بهانه‌های مورد نیاز جناح‌های جنگ‌افروز امریکا را فراهم آورند. بهانه‌هایی که به ضعف جامعه مدنی و روشنفکری آن کشور در برابر سیاستمداران خواهد منجر گردید.

۱۰- آینده را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. واقعیت‌های گذشته را نیز نمی‌توان تغییر داد. ما تنها «کنون» را در اختیار داریم. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که «کنون» خردمند باشیم. «کنون» کینه‌ورزی‌ها و کین‌توزی‌ها را کنار بگذاریم. «کنون» خصیصه جانوری «ناسازگاری» را ترک کنیم و خصیصه انسانی «تفاهم و همزیستی» را در خویش پیوریم. و سرانجام «کنون» سیاست‌های نادرست اقتصادی ۴۰ ساله کشور را، که سخیف‌ترین آنها افزایش پایه پولی و چاپ و نشر اسکناس بدون پشتوانه است کنار بگذاریم.

ما از آینده‌مان آگاه نیستیم و گذشته‌مان قابل جبران نیست. از این رو بگذارید «کنون» را دریابیم.